

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر پاراشای هفته: تصاو ۵۷۷۹

ویرانگر و خودویرانگر

ربای لرد جانانان ساکس

Destructive and Self-Destructive

(Tzav 5779)

این پاراشا به شرح قربانی‌ها پرداخته، خوردن خون را ممنوع می‌کند: هر جا که زندگی می‌کنید نباید خون هیچ پرنده یا جانوری را بخورید. اگر کسی خون بخورد، آن شخص باید از قوم خود منقطع شود. (لاویان ۲۷-۲۶:۷)

این فقط یک نهی در میان نهی‌های دیگر نیست. ممنوعیت خوردن خون در تورات موضوعی اساسی است. برای نمونه، این ممنوعیت پس از توفان نوح، جایگاهی مرکزی در عهد خدا با نوح و از طریق نوح، با تمام بشریت دارد: "ولی نباید گوشتی را بخوری که خون زنده هنوز در آن هست" (پیدایش ۹:۴) موسی نیز در سخنان پایانی مهم خود در سفر تثبیه به این موضوع بازمی‌گردد:

ولی به هیچ وجه خون نخور، زیرا خون یعنی جان و تو نباید همراه گوشت، جان آنرا بخوری. نباید خون بخوری. آنرا مانند آب به زمین پاش. آنرا نخور تا برای تو و فرزندان پس از تو خوبی به بار بیاورد، زیرا کاری می کنی که در نظر خداوند پسندیده است. (تثنیه ۲۵-۲۳:۱۲)

خوردن خون چرا این قدر خطا است؟ موسی بن مایمون و نحمانید دو تفسیر متناقض ارائه می دهند. از دید موسی بن مایمون که همین نظر را در کتاب راهنمای سرگشتگان [دلالت الحائرین] هم بیان کرده، این ممنوعیت بخشی از نبرد گسترده تورات با بت پرستی است. او به این نکته اشاره دارد که تورات زبان یکسانی برای بت پرستی و خوردن خون به کار می برد: من از فردی که خون بخورد روی برمی گردانم و او را از قوم خود منقطع می کنم. (لاویان ۱۰:۱۷)

در تورات در هیچ موردی غیر از خوردن خون و بت پرستی، عبارت "روی بر می گردانم" استفاده نمی شود. بنا به دیدگاه موسی بن مایمون، بت پرستان اعتقاد داشتند که خون، غذای ارواح بوده، با خوردن آن "وجه مشترکی با ارواح پیدا می کردند." خوردن خون ممنوع است، زیرا از جمله آیین های بت پرستان بوده است.¹ اما نحمانید می گوید که این ممنوعیت به سبب طبیعت انسان است. ما از آنچه می خوریم تاثیر می پذیریم:

اگر کسی جان همه جسم ها را بخورد و آن را با جان خود پیوند دهد، این جان ها در قلب فرد به وحدت می رسند و نتیجه، زمخت و بیرحم شدن روح انسان است، به گونه ای که به طبع و روح آن حیوانی که خورده، نزدیک می شود...

نحمانید می خواهد بگوید که خوردن خون، ما را بیرحم، حیوانی و جانورگونه می کند.²

¹ Maimonides, *The Guide for the Perplexed*, III:46.

² Nahmanides, *Commentary to Leviticus 17:13*.

کدامیک از تفسیرها درست است؟ ما امروز شواهد باستان‌شناسی و انسان‌شناسی در دست داریم که هر دو تفسیر درست هستند. موسی بن مایمون به درستی خوردن خون را یک آیین بت پرستی می‌دانست. قربانی کردن انسان در دنیای باستان بسیار رواج داشت. برای نمونه در میان یونانیان، خدای واره^۳ کروئوس قربانیان انسانی طلب می‌کرد. گفته می‌شد که ماینادها یا پرستندگان مونث دیونیسوس، قربانیان خود را زنده زنده با دست‌های خود پاره کرده، می‌خوردند. آرتک^۳ های آمریکای جنوبی در مقیاسی گسترده، انسان قربانی می‌کردند با این باور که خورشید بدون خوراکِ خونِ انسان می‌میرد: "آنها با این اعتقاد که برای جلوگیری از نابودی جهان باید خورشید را تقویت کرد، وظیفه خود می‌دانستند که این کار را با نیروی حیاتی موجود در مایع مهمی که انسان را زنده نگه می‌دارد، انجام دهند."

باربارا ارنرایخ که نقل قول فوق را از کتاب او به نام *آیین های خون: خاستگاه ها و تاریخچه سودهای جنگ*^۳ آورد، استدلال می‌کند که یکی از رایج ترین تجربه های انسان های اولیه می‌باید وحشتِ حملهٔ یک جانور وحشی بوده باشد. آنها می‌دانستند که به احتمال زیاد می‌بایست فردی از گروه، اغلب یک غریبه، فردی بی ارزش، کودک، یا شاید یک جانور به چنگ حیوان وحشی بیفتد و به دیگران امکان فرار بدهد. یک چنین حافظه ای که در ذهن آنها حک شده بود، به زیربنای بعدی آیین های قربانی تبدیل شد.

تذکره ارنرایخ این است که "آیین قربانی از بسیاری جنبه ها تقلیدی است از بحران حملهٔ یک جانور وحش. یک جانور یا یک انسان عضو گروه، همچون قربانی، انتخاب و اغلب به شکلی خونین همراه با تشریفات قربانی می‌گردد." خوردن قربانی یا خون او به طور موقت جانور وحش را مشغول ساخته، به باقی گروه، امکان فرار به مکانی امن را می‌دهد. به این دلیل است که خون به خدایان هدیه می‌شود. به گفتهٔ میرچا ایلیاده: "خدایانی که در این آیین ها نقش

³ Barbara Ehrenreich, *Blood Rites: Origins and History of the Passions of War* (New York: Metropolitan, 1997).

بازی می کنند، اغلب همچون جانوران وحش ترسیم می شوند - شیرها و بچه شیرها (جانوران مهاجم) در آفریقا، ببرها در آمریکای جنوبی، تمساح ها و هیولاهای دریایی در استرالیا.⁴ آیین های قربانی خون زمانی پدیدار می شوند که انسان ها در گروه ها سامان یافته، می توانند از طعمه شکار تبدیل به شکارچی بشوند. آن گاه وحشت های خود از هجوم و خورده شدن را تسکین می دهند.

ولی ارنرایخ به این اکتفا نمی کند. دیدگاه او این گونه گسترش می یابد که این واکنش عاطفی ترس و تقصیر همچون بخشی از ذخیره ژنتیک ما از دوران های اولیه تا زمان کنونی دوام آورده است. دو میراث از آن به جا مانده: یکی گرایش انسان به سامان دستجمعی در برابر تهدید خارجی؛ دوم، به جان خریدن خطر قربانی کردن خود برای حفظ گروه. این عواطف در زمان های جنگ خود را نشان می دهند. آنها علت جنگ نیستند، ولی به جنگ، احساساتی عمیق از جمله وحشت، هیبت، و میل به فداکاری می بخشند و آنرا برای ما مقدس می سازند." آنها به توضیح این امر کمک می کنند که چرا این اندازه آسان می توان با برجسته ساختن تصویر یک دشمن خارجی، مردم را به حرکت واداشت.

جنگ، فعالیتی ویرانگر و خود ویرانگرانه است. پس چرا همچنان اجرا می شود؟ دیدگاه ارنرایخ پاسخی ارائه می دهد. جنگ، انتقال غریزه های عمیقاً ضروری دوران انسان شکارچی و گردآورنده به دورانی است که در آن دیگر چنین پاسخ هایی ضرورت ندارند و ناکارآمد هستند. انسان ها هنوز برای ریختن خون به وجد می آیند.

موسی بن مایمون درست می گفت که در مرکز آیین قربانی خون، ایده بت پرستی قرار دارد. نحمائید نیز به همین اندازه حق داشت که این آیین از علائم بیماری قساوت در انسان است. اینک حکمت عمیق قانون تورات را در منع خوردن خون درک می کنیم. انسان تنها از راه رعایت این قانون می توانست به تدریج از غریزه ای درمان شود که از دنیای شکارگر و قربانی

⁴ Mircea Eliade, *Rites and Symbols of Initiation: The Mysteries of Birth and Rebirth* (Dallas: Spring Publications, 1994).

در ژرفای نهاد او باقی مانده و بر اساس آن، گزینش کلیدی میان کشتن یا کشته شدن است. روانشناسی تکاملی به ما می آموزد که این بقایای ژنتیک از دوران های اولیه در ما مانده اند و از آنجا که عقلانی نیستند، فقط با نیروی عقل نمی توانند درمان شوند و برای رفع آنها تنها رفتار آیینی، ممنوعیت قاطع و عادت سازی کارساز است. دنیای امروز همچنان زخم خورده خشونت و وحشت است. با تاسف، ممنوعیت علیه قربانی خون همچنان ضروری است. آن غریزه ای که ممنوعیتِ قربانیِ خون در پیِ درمانِ آن است - یعنی غریزهٔ قربانی کردن حیات برای فرونشاندن ترس - هنوز در ما زنده است.

هر جا ترس هست، برخاستن علیه کسانی که "دیگری" می دانیم و نفرت ورزیدن نسبت به آنها آسان می شود. به این دلیل هر یک از ما، به ویژه ما رهبران، باید علیه غریزهٔ ترس و در برابر نیروی مرگبار نفرت بایستیم. برای آنکه شر گسترش یابد تنها کافی است که مردمان خوب هیچ کاری نکنند.

شبات شالوم

Jonathan Sacks

The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیهٔ حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian